

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برادران دروغین
(هنر شناخت و تمییز دوگانه‌های
فریبنده زیست اخلاقی)

دکتر احد فرامرز قراملکی

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

ب.....	برادران دروغین
۵.....	مقدمه
۷.....	علت نگارش این کتاب
۸.....	مراحل نگارش کتاب
۹.....	رفتار و آسیب برادران دروغین در برابر ما
۱۸.....	دخالت و صدمات برادران دروغین در امر به معروف و نهی از منکر
۱۹.....	دخالت برادران دروغین در "دوراهه‌های اخلاقی"
۲۱.....	خلاصه اجمالی کتاب "برادران دروغین"

مقدمه

استاد قراملکی کتابی تالیف نموده‌اند و دوستان می‌شناسند استاد را که تخصص ایشان در زمینه "فلسفه اخلاق" هست و آثار متفاوتی را هم که جلوی درب دیدید ایشان در زمینه اخلاق تالیف کرده‌اند و برای حقیر خیلی جالب بود که به نظر می‌رسید در ماجرای اخلاق خط شکنی‌هایی کرده‌اند یعنی آثار مربوط به اخلاق را که در کتابها بررسی می‌کنید می‌بینید ایشان به عنوان‌هایی که کار نشده پرداخته‌اند و انصافاً هم جالب هست. به قول خودش استاد در چند سال پیش در یکی از اجلاس‌های همین مدرسه می‌فرمودند باب پژوهش را با بعضی از تالیف‌ها می‌شود باز کرد، اگرچه که شروع خوبی نباشد ولی مسأله خوبی هست. بعضی از اتفاقاتی که در روزمره هست مثلاً می‌بینیم گزارش‌ها از کسی در مورد او دو مدل است! یکی می‌گوید انسان ترسو و بزدلی است ولی بقیه می‌گویند انسان محتاطی هست! از این قبیل اتفاقاتی که در روزمره انسان‌ها زیاد است و گزارش‌های دوگانه‌ای در مورد انسانها دیده می‌شود. استاد این اتفاقات روزمره را در قالب این کتاب نوشته‌اند و بررسی جالبی است. بیشتر از این دوست ندارم که مزاحم وقت سرورانم بشم فقط این نکته را عرض بکنم اینکه این جلسه در واقع پیش نشستی هست در ادامه ظاهراً بناست که بعد از ماه مبارک در سال آتی ان شاءالله به توفیق خداوند متعال این موضوع را بیشتر و بهتر و فنی‌تر دنبال کنیم. استفاده می‌کنم از بیانات استاد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.



ارائه استاد قراملکی

اعوذ بالله السميع العليم بسم الله الرحمن الرحيم.
من تلاش می‌کنم در این وقت کم که خدمتتان خواهم بود بحث را خلاصه
عرض کنم که حداقل بخش‌هایی روشن بیان بشود و سپس خیلی مایلیم که به
گفتگو بپردازیم.

علت نگارش این کتاب

من از اینجا آغاز می‌کنم که چرا به فکر این کتاب افتادم؟ من حدود بیست
سال با صنعت و سازمان‌های مختلف و اقشار مختلف در بحث اخلاق حرفه‌ای
ارتباط داشتم و برای اساتید، قضات، مدیران، اهل صنعت و برای خیلی اقشار
مختلف اخلاق حرفه‌ای کار می‌کردم و در نتیجه مطالعه می‌کردم (به وضعیت
اخلاقی جامعه خودمان هم علاقمند بودم و در زمینه جامعه‌شناسی اخلاق
ایران معاصر که ماشاءالله ادبیات خوبی دارد شاید ۵۰ یا ۶۰ کتاب خیلی خوب
در این ادبیات داریم هم علاقمند بودم) به این نتیجه رسیده بودم که زخم اخلاق
بر تن سازمان‌های ما وجود دارد و سازمان‌های ما نسبت به زیست اخلاقی
فاصله‌ای زیاد دارد و در جامعه نیز اینچنین بود.

سوال من این بود که انسانی که فطرتاً اخلاقی آفریده شده و به فطرت گرایش
دارد به اخلاق، چه موانعی این انسان را از اخلاق ورزی منحرف می‌کند؟ در
نتیجه به بحث موانع اخلاق علاقمند شدم.

مراحل نگارش کتاب

مرحله اول: بررسی انگاره‌ها

اول رفتم سراغ «انگاره‌ها»؛ انگاره‌های منفی مانع بزرگ اخلاق بودند و انگاره‌های مثبت زمینه اخلاق بودند.

مرحله دوم: بررسی زوج‌های متضاد اخلاقی

بعد از بحث انگاره‌ها تأمل و مطالعه من را کشاند به زوج‌هایی زوج‌هایی که یکی خوب است و یکی بد، یکی فضیلت است یکی رذیلت، یکی معروف است یکی منکر، اما این دوتا خیلی شبیه به هم هستند! آنقدر شبیه به هم هستند که نمی‌شود اینها را به سادگی از هم جدا کرد و اینها با هم اشتباه می‌شوند! این زوج‌ها مورد توجه من قرار گرفت. اخیراً در این دو سه سال اخیر فیلسوفان اخلاق مغرب زمین هم به این موضوع علاقمند شدند و چیزی دارند به نام «Virtue and Viciousness» یعنی فضیلت و رذیلت نما، ولی ریشه‌های این مطلب را که جستجو می‌کردم از طرفی دیدم در ایران باستان در دوره ساسانی این هم مورد توجه بوده و در کتاب معروف Dinkard بند ۶ آن اصطلاحی اومده به نام برادرت یعنی برادر دروغین، در اندرزنامه بزرگمهر هم این اصطلاح آمده، در اندرزنامه هرمز هم ۳۵ جفت از برادران دروغی مطرح شده است.

مرحله سوم: بررسی روایات

بعد از آن دیدیم که اصلاً روایات ما پر از این بحث‌هاست! یعنی یک کشف جدیدی آدم از روایات می‌کند که حالا به مناسبت وقتی که داریم بعضی از آنها را عرض خواهیم کرد؛ یعنی وقتی حضرت علی علیه السلام می‌فرماید «الثناء

بأكثر من الاستحقاق ملق» ایشان مرز قدردانی و چاپلوسی را می گویند که اینها آنقدر شبیه‌اند گاهی از هم جدا نمی‌شوند، از این موارد خیلی زیاد داریم. این جفت‌هایی که یکی بد و خوب؛ یکی فضیلت و یکی رذیلت؛ یکی معروف یکی منکر است، اینها رو اصطلاحاً در دوره ساسانی می‌گفتند "برادران دروغین" و ما هم گفتیم این اصطلاح خوب و جذاب است، مخصوصاً برای کسانی که کمی خاکستری هستند شاید همین زمینه بشود تا کمی گوششان را وا کنند.

رفتار و آسیب برادران دروغین در برابر با ما

این برادران دروغین با ما چه می‌کنند؟ من چند مورد را می‌گویم:

اول: کنشگر می‌خواهد کار خوب انجام دهد اما

توسط برادران دروغین شکار می‌شود

کنشگری که پای منبر بزرگ شده، کنشگری که فطرت اخلاقی دارد، کنشگری که دغدغه اخلاقی دارد و می‌خواهد اخلاقی عمل کند آموخته است که باید عزت نفس داشته باشه، این برادران دروغین زیر پای او صابون می‌کشند و او برای اینکه عزت نفس داشته باشه می‌افتد به نخوت! چون مرز عزت نفس را با نخوت نمی‌شناسد! قاضی متدین می‌داند که مهم‌ترین فضیلت حرفه قضا استقلال در رأی است اما این قاضی وقتی که مرز "استقلال در رأی" را با "استبداد به رأی" نشناسد در پی فضیلت استقلال در رأی می‌افتد به رذیلت استبداد به رأی! در مشهد یک کارگاهی گذاشته بودند برای رؤسای کل دادگستری و من قرار بود درس بدم، رفتم سالن دیدم مقاومت شدید است و مانده بودم که من چطور این کلاس را اداره کنم! با همین مثال شروع کردم! در دقیقه ششم آنهایی که قهری نشسته بودند شروع کردند به نوشتن و بعد مدام می‌گفتند

که اول بیایید شهرستان ما، استان ما. این را گفتم به این دلیل، این یعنی در نظام دادگستری ما همین حالا برادران دروغین خیلی زیاد هستند یکی از آنها همین استقلال در رای و استبداد به رای است. این آسیب اول بود، اینکه کنشگر می‌خواهد یک کار خوب انجام بدهد ولی می‌افتد به شکار برادر دروغین آن کار خوب، که به دلایلی محرومیت دیده شدن دارد! مثلاً در خانه دیده نشده به هزار و یک دلیل مثل گرفتاری پدر و مادر، دعوای پدر و مادر و هرچه که شما به نظرتان بیاید. مثلاً نقاشی کشیده خودش را نشان بدهد ولی مادرش حوصله ندارد نقاشی را چک کند و ببیند، پدرش هم وقت ندارد که ببیند و او برای دیده شدن شلوغ می‌کند چیزی را می‌شکاند، به جای اینکه دیده بشود تنبیه می‌شود. بچه‌ای که ۱۰ سال مبارزه کرده برای یک خواسته غریزی دیده شدن و شکست خورده است، حالا شده دختر یازده، دوازده، سیزده ساله و حالا که می‌خواهد دیده بشود خودش را می‌گذارد به تماشا! در این کتاب مفصل بحث کردم که دیده شدن و تماشا شدن برادر دروغین است! این دختر محرومیت داشت از اینکه استعدادش دیده بشود، هنرش دیده بشود، علمش دیده بشود، حافظه‌اش دیده بشود، توانایی‌هایش دیده بشود! حالا محرومیت دیده شدن رسیده به اینکه می‌تواند خودش را نشان بدهد ولی با یک اشتباه خانمان سوز! نشان دادن خود دو جور است، «دیده شدن» و «تماشا شدن» این دختر بعد این اتفاقات خودش را می‌گذارد و بهترین تا تماشا بشود و تماشا شدن همانا و گرگان آدمی روح هم همان:

چون بسی ابلیس آدم روی هست
پس به هر دستی نشاید داد دست

من در جلسات کاری زیاد دیدم که این بچه ۴۵ (چهل و پنج) ساله در جلسه وقت همه را می‌گیرد، به جای حل مسئله می‌خواهد خودش را به تماشا بگذارد!

یعنی این آقا هم محرومیت دیده شدنش را دارد که به صورت معکوس از طریق تماشا شدن نشان می‌دهد.

دوم: فریب توسط برادران دروغین

من به هر دلیلی (این دلایل ممکن است مربوط به کودکی باشد یا هرچیز دیگری مثلاً محرومیت‌های کودکی داشتم، محرومیت محبت داشتم، محرومیت احترام داشتم و...) یک احساس شرم ماهوی در من ایجاد شده، از بودنم شرمگینم، که یک بیماری اساسی است و این بیماری سبب می‌شود که در روانم ساز و کار دفاعی‌ام فعال می‌شود از جمله ساز و کار «خودبرتربینی» به دست می‌گیرم و دچار نارسایسم مرضی می‌شوم (خود بزرگ بینی بیمارگونه). این خود بزرگ بینی مرضی یعنی اینکه آن نخوت، آن کبر، آن کرم در من لانه کرده است، اما من می‌دانم این بد است برای همین در تنش هستم، در ناراحتی هستم و برای اینکه تنشم را کم کنم بوسیله برادران دروغین خودم را می‌فریبم می‌گویم این چیزی که در من هست عزت نفس است نه کبر! یعنی برادران دروغین ما را می‌فریبند «هل تنبئکم بالأخسرین أعمالا الذین ضل سعیهم یحسبون انهم یحسنون صنعا»^۱ یکی از عواملی که این یحسبون را ایجاد کرده که من صنع خوبی می‌کنم برادران دروغین است. ما «زین الشیطان» داریم، یکی از لشکریان شیطان که اعمال ما را به ما خوب نشان میدهد برادران دروغین است مثال هم بسیار فراوان می‌توانم بگویم مثلاً در کارهای دیگران مداخله می‌کنم بعد اسمش را می‌گذارم مشاوره (یحسبون انهم یحسنون صنعا) البته ما نمی‌گوییم هر مشاوره اینگونه است، دوستان مشاوره اعتراض نکنند.

سوم: داوری نادرست

من کنشگر نیستم اما تماشاگرم! یک مدیری یا یک استادی رفتار قاطعانه می‌کند، قاطعیت یک فضیلت حرفیه‌ای است، من این قاطعیت را که می‌بینم چون در ذهنم مرز "قاطعیت" و "قدرت‌نمایی" را نمی‌شناسم او را متهم می‌کنم به قدرت‌نمایی! یعنی یک داوری نادرست و ناروا درمورد دیگری انجام می‌دهم. حال شما به من بگویید در شبکه‌های اجتماعی چقدر از این داوری‌ها وجود دارد؟ ما ذره‌ای برادران دروغین را ماهر باشیم کاملاً اینها برای ما قابل فهم می‌شود. پس آفت سوم این است که ما دیگران را داوری می‌کنیم و در این داوری کردن برادران دروغین امر را بر ما مشتبه می‌کنند.

روزی یک عرب نقوی تحت تبلیغات معاویه می‌رسد به امام حسن علیه السلام جسارت می‌کند و می‌گوید: «اِنَّ لک من الکبر» حضرت می‌فرمایند: «الکبر کلّه لله»، همه کبر مال خداست. راوی می‌گوید: «ثم تلی عقیب ذالک اِنَّ العزة لله و لرسوله و للمومنین» یعنی این چیزی که در من می‌بینی عزت است، به اصطلاح من «شما عزت را با برادر دروغین آن که کبر است اشتباه می‌کنید».

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

چهارم: کمک کردن برادران دروغین به جنگ

انگاره‌ای

برای گفتن چهارمین ضربه‌ای که برادران دروغین به ما می‌زنند مقدمه‌ای لازم است: امروز بدون تردید کانون اصلی جنگِ شناختی در دنیا جنگ انگاره‌ای است! این یک اصل است! امروز کانون، محور و پایه اصلی جنگ شناختی در همه دنیا جنگ انگاره‌ای است. جنگ انگاره یعنی اینکه تقاشی ذهنی عموم

مردم را عوض کنیم! با جنگ انگاره‌ای می‌شود سلطه کرد، بدون خونریزی! با جنگ انگاره‌ای می‌شود کشور را گرفت بدون جنگ نظامی.

تعریف جنگ انگاره‌ای

جنگ انگاره‌ای خیلی مهم است؛ جنگ انگاره‌ای یعنی اینکه ما از طریق رسانه‌ها نقاشی‌هایی که دوست داریم را در ذهن افراد می‌کشیم و نقاشی‌هایی که دارند را بیرون بریزیم! یک مثال: یک دختر سنی ۱۶ ساله ۱۷ ساله در نظر بگیرد که اینها به لحاظ شرعی متعه هم ندارند، با هیچ طریقی نمی‌شود این دختر سنی را به هم‌خواهی با عده‌ای هم‌زمان واداشت، امکان ندارد، اما داعش این کار را کرد، به گونه‌ای هم کرد که آن دختر در وب‌سایتش عکسش را انداخت و افتخار کرده بود که من با ۳۶۰ داعشی هم‌خواب شدم! می‌دانید چطور داعش این کار را کرد؟ یک نقاشی کشیده بودند به نام «جهاد نکاح» این جهاد نکاح نه مفهوم است، نه باور است، نه تصدیق است، این فقط یک نقاشی ذهنی است. یعنی نقاشی ذهنی انقدر قدرت دارد! قدرت تسخیر دارد! یعنی برادران دروغین می‌توانند در جنگ انگاره‌ها راه را هموار کنند، چرا؟ چون شما یک فضیلت دارید و یک زدیلت که خیلی به هم شبیه‌اند من به راحتی می‌توانم زدیلت را نقاشی کنم و به جای فضیلت بنشانم! یعنی انگاره‌سازی می‌کنم! مثال: چرا در کشور ما قبح رشوه ریخته است؟ برای ریختن قبح رشوه این راه رفته شده که یک نقاشی گذاشتیم به جای رشوه یعنی «هدیه»، یعنی رشوه را هدیه انگاشته‌ایم، یعنی این عمل را گفته‌ایم این رشوه نیست و این یعنی هدیه گرفتیم! هدیه و رشوه برادران دروغین‌اند! حال آن برادر نیک‌صفت را نقاب کردیم برای برادر بد صفت و این جنگ انگاره‌ای را ایجاد می‌کند!

پنجمین: مانع تشخیص درست در مسائل

ما می‌خواهیم در زندگی مان مسئله حل کنیم مثل مسئله شخصی، مسئله کلامی، مسئله اعتقادی، مسئله مالی، مسئله رفتاری؛ حال سوال اینجاست، آیا حل مسئله تشخیص درست می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ قطعاً تشخیص درست می‌خواهد اما این برادران دروغین می‌توانند راه تشخیص درست را برای من ببندند، یا اختلالی ایجاد کنند در فرایند تشخیص درست، مثال می‌زنم: «مراقبت» با «حمایت بیش از حد» برادران دروغین‌اند و ما نمی‌دانیم که در این ارتباط مادر و فرزند مشکل چیست! اینجا بخواهیم تشخیص بدهیم که مادر حمایت بیش از حد داشته کافی‌ست که این برادر دروغینش بیاید جلوی من و من تخیل کنم که مادر دارد مراقبت می‌کند و تشخیص از دستم می‌رود! به عبارت دیگر؛ چون این برادر دروغین خیلی شبیه به هم‌اند و با هم یکسان پنداشته می‌شوند تشخیص من را خراب می‌کنند و من در مقام تشخیص اینها را با هم اشتباه می‌گیرم!

حالا از اینجا پلی بزنم به رشته مشاوره عزیزان آنهايي که مشاور خیلی حرفه‌ای می‌شوند به مراجعه کننده‌اش می‌گویند که تو دچار «omnipotenc» هستی! حال سوال من این است «آقای مشاور اینجا تو تشخیص می‌دهی یا برچسب می‌زنی؟»

حالت اول: اگر برچسب می‌زنی؛ بیچاره‌اش کردی زندگی‌اش را به آتش کشیدی.

حالت دوم: اگر تشخیص دادی؛ کمکش کردی.

حال چقدر واقعاً مرز بین تشخیص و برچسب در روان درمانی در مشاوره‌ها معلوم است؟ می‌دانید چرا یک مؤسسه بسیار معتبر روانشناسی کتاب من را چاپ

کرده است؟ برای اینکه مالک و مدیر این موسسه که از اساتید همزمان آمریکا و ایران است، وقتی در این بحث‌ها قرار گرفت گفت این کتاب خدمت بزرگی به روانشناسی می‌کند. مرزها را ما جدی نمی‌گیریم! حالا داستان ادامه دارد و آن اینکه وقتی من مرز بین برچسب و تشخیص را نشناسم به این مراجعه کننده هم بگویم که تو وسواس ذهنی پیدا کرده‌ای اگر این برچسب باشد چه می‌شود؟ آن مراجعه کننده من این را تشخیص می‌داند یعنی او هم دچار خطای تشخیص و برچسب می‌شود در نتیجه مراجعه کننده بر خودش برچسب می‌زند.

ششم: مانع گفتگوی مفید

قبل اینکه آسیب ششم را بگویم یک سوال از شما می‌پرسم لطفاً با شهود اجتماعی‌تان که همه جا می‌روید جواب بدهید؛ میزان گفتگوی سالم در جامعه ما را چقدر می‌بینید؟ بسیار کم؟ کم؟ متوسط؟ خوب؟ بسیار خوب؟ آدم احساس می‌کند از آن بسیار کم هم باید یک چیزی پایین‌تر بگوید! چرا؟ الان علتش را عرض می‌کنم؛

اول: هایدگر^۱ می‌گوید در زندگی عاریتی و زاجی به جای گفتگو می‌نشیند، یعنی آدم‌ها به جای اینکه گفتگو کنند و زاجی می‌کنند. گفتگو و و زاجی برادران دروغین‌اند.

دوم: خیلی‌ها «گفتگو» نمی‌کنند بلکه «ستیز کلامی» می‌کنند یعنی گفتگو با ستیز کلامی اشتباه می‌شود. یعنی از «واژه» سنگ درست می‌کنند پرتاب می‌کنند؛ از «جمله» نیزه درست می‌کنند و پرتاب می‌کنند. یعنی به وسیله جملات باهم می‌جنگند! این گفتگو با ستیز کلامی وقتی اشتباه می‌شود ما به آن عادت

می‌کنیم! آنقدر عادت می‌کنیم یک‌دفعه احساس می‌کنیم بچه می‌گوید مامان دارد با من دعا می‌کند درحالی که از نظر مامان، او دارد با بچه گفتگو می‌کند اما این گفتگو نیست!

سوم: ما یک اصطلاحی داریم به نام «Negotiation» یعنی «مذاکره»؛ مثلاً مذاکره تجاری داریم یعنی دو نفر نشسته‌اند یکی می‌گوید آقا کمی تخفیف بده، دیگری می‌گوید نمی‌شود، باز او می‌گوید آقا کوتاه بیا، باز جواب می‌دهد آقا نمی‌شود؛ یا مذاکره سیاسی می‌کنند، دو تا وزیر خارجه مذاکره سیاسی می‌کنند. اولاً مذاکره تجاری _سیاسی رفته است داخل خانه‌ها! دوستانی که مشاوره کار می‌کنند خیلی توجه کنند! درخانه‌ها اهالی خانه باهم مذاکره می‌کنند نه گفتگو! حالا ممکن است بگویید که فرق اینا چیست؟ یک روانشناس بسیار عالی به دعوت ما آمده بودند گفتیم در مورد مهارت‌های گفتگو حرف بزن، حرف‌های بسیار قابل استفاده هم گفت، بعد از جلسه به او گفتم گفتگو با مذاکره چه فرقی می‌کند؟ گفت فرقی ندارند! گفتم پس عصر مهمان مایید، عصر بردمش کوهسنگی خیلی هوا سرد بود پسر من هم جانب ایشان را گرفته بود یک ساعت آنجا بحث کردیم بعد از یک ساعت گفت که می‌ارزید از آمریکا این همه راه پیام و حالا متوجه بشم که مذاکره برادر دروغین گفتگو است! من ادله‌ام را که برای ایشان گفتم بطور خلاصه به شما می‌گویم؛ در «گفتگو» داستان بر سر "قدرت" نیست بر سر "فهم" است، یعنی گمشده گفتگو فهم است، به همین دلیل فیلسوفانی که در گفتگو بحث می‌کنند گاهی می‌گویند که «گفتگو همان فهم است» پس اساس گفتگو فهم است، یعنی من و شما حرف می‌زنیم برای فهم برای اینکه بفهمیم، اما در مذاکره اساس "قدرت" است حال یا "قدرت مالی" یا "قدرت سیاسی" یا هر قدرت دیگر، یعنی من می‌خواهم یک قدرت مالی بیشتری

به دست بیاورم و برای هین چانه می‌زنم به عبارت دیگر در مذاکره چانه‌زنی وجود دارد ولی در گفتگو چانه‌زنی وجود ندارد، در مذاکره هرکس موضع قدرت داشته باشد چانه زنی بالاتری می‌کند، قاعده‌اش همین است (الحق لمن غلبه) اما در گفتگو اینطور نیست، گفتگو منطق دارد، محورش منطق است. در خانواده‌های ما در دانشگاه‌ها آدم می‌بیند که ارتباط استاد و دانشجو شده چانه‌زنی! شده مذاکره! ارتباط پدر و پسر شده مذاکره! کسی هم نیست به ما بگوید که آقا گفتگو با مذاکره فرق دارد و بعد به ما یاد بدهد که چطور اینها را جدا کنیم و چطور بیافتمیم در گفتگو نیافتمیم به مذاکره! خطرش چیست؟ اگر ما گفتگو را با برادران گفتگو درآمی‌زیم و به جای گفتگو، ستیز کلامی کنیم یا چانه زنی کنیم، این کشور صد تکه می‌شود (که به لحاظ فرهنگی شده)، وحدت و انسجام از بین می‌رود چون گفتگوست که انسجام می‌آورد، ستیز کلامی که انسجام نمی‌آورد، بلکه ستیز کلامی نفرت می‌آورد، جدایی می‌آورد.

دخالت و صدمات برادران دروغین در امر به معروف و نهی از منکر

ما فريضه گمشده‌ای یا فراموش شده‌ای داریم به نام "امر به معروف و نهی از منکر" و همه ما می‌دانیم که داریم امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیم و همه هم مشکلاتش را می‌دانیم، هم اثربخشی‌اش را می‌دانیم، هم نتایج‌اش را می‌دانیم.

در امر به معروف نهی از منکر یکی از مشکلات، برادران دروغین است، از دو حیث:

اول: جابجایی بین معروف و منکر در ذهن عامل آن

چیزی که من امر می‌کنم و معروف می‌پندارم، نکند برادر دروغین است! یعنی من نه خود معروف بلکه منکری که مشتبه است به معروف را دارم دنبال می‌کنم! جایی که نهی از منکر می‌کنم نکند که منکر نیست برادر دروغینش است! در نتیجه تاثیر نمی‌کند! من نمی‌خواهم بگویم همه مشکلات امر به معروف را اینجا می‌خواهیم حل کنیم من فقط ارتباطش را با برادران دروغین می‌گویم.

دوم: توهم در انتخاب شیوه درست برای عمل به امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر قائم به شیوه‌اش است، در خود شیوه امر به معروف و نهی از منکر ما ممکن است که یک شیوه بدی را با برادر دروغینش

اشتباه کنیم فکر کنیم شیوه خوبی است! من می‌خواهم "مقتدرانه" حرف بزنم اما طوری که می‌زنم "قدرت طلبانه" است! ولی این حرف زدن قدرت طلبانه را مقتدرانه می‌پندارم! من می‌خواهم به نحوی "کنترل کنم" اما کنترل را با برادر دروغینش یعنی "ورود به حریم خصوصی افراد" اشتباه می‌گیرم! اینها از هم جدا هستند!

دخالت برادران دروغین در "دوراهه‌های اخلاقی"

ما در زیست اخلاق یک چیزی داریم به نام "دوراهه‌های اخلاقی" شما در هر حرفه‌ای کتاب اخلاق حرفه‌ای بخوانید یک بخش دوراهه‌های اخلاقی است مثلاً "دوره‌های اخلاقی در پزشکی"، "دوراهه‌های اخلاقی در مهندسی"، "دوره‌های اخلاقی در مشاوره".

تعریف دوراهه‌های اخلاقی

دوراهه‌های اخلاقی این است که من بر سر یک دوراهه می‌ایستم، راه سومی نیست، مجبورم یکی را انتخاب کنم! بعد یک فرمول عقلایی هم دارم (که علامه مجلسی می‌نویسد که: برای این تعبیر سندی نیافتم تا از معصوم باشد ولی بوی عصمت از این سخن می‌آید و آن هم «دفع افسد به فاسد» است) بعد می‌آییم دفع افسد به فاسد می‌کنیم و بد را انتخاب می‌کنیم برای از بین بردن بدتر ولی بالاخره مرتکب بد می‌شویم. اینجا برادران دروغین چه ربطی دارند به این موضوع؟ ربطش این است که من یک ضربه‌ای خوردم مثلاً فرض کنید یک ضربه ناموسی، بعد خودم را در مقابل سه راه می‌دانم:

اول: اینکه غیرتمندانه از طریق قانونی بروم دنبالش تا آخر

دوم: اینکه شکم طرف را بدرم

سوم: اینکه هیچ کاری نکنم

من آن پاره کردن شکم طرف را اسمش را می‌گذارم "غیرت" و این دو مورد دیگر را اسمش را می‌گذارم "بی‌غیرتی". بعد برای خودم یک دوراها درست می‌کنم که آیا غیرت کنم یا بی‌غیرتی کنم؟ طبیعتاً جوابش این است که غیرت می‌کنم، درحالی که اساساً من سه راه را تبدیل کردم به دو راه، چرا؟ چون از برادران دروغین که دو چیز شبیه به هم‌اند، یکی حذف می‌شود.

پس سه راه شد؛ "سازش کاری" کنم یا "مدارا" کنم یا "بجنگم"؟ "مدارا" با "سازش کاری" برادران دروغین‌اند اشتباه می‌کنم، در نتیجه مدارا رو می‌گذارم کنار بعد می‌گویم "سازش کاری" کنم یا "بجنگم"؟ درحالی که اگر مدارا را حذف نمی‌کردم شاید بعضی جاها مدارا جواب می‌داد. اصلاً این مثال‌هایی که می‌زنم نبرید داخل بحث جنگ با کفار و طاغوت و صهیونیستها، من دارم از زندگی دوتا برادر حرف می‌زنم.

"بی‌غیرتی" "تعصب" "غیرت" سه راه هستند و چون تعصب و غیرت را یکی گرفته‌ایم یکی از اینها را فرقی نمی‌کند کدام در ذهنمان حذف کرده‌ایم در نتیجه برای خودم دوراهاهایی را درست می‌کنم، این دوراهاها اخلاقی را من تعبیر می‌کنم به «بن‌بست موهوم "یا"» یا «بن‌بست پنداری "یا"» یعنی برای خودمان بن‌بست پنداریِ "یا" درست می‌کنیم، به همین دلیل یک نتیجه می‌گیرم که این نتیجه عنوان فرعی کتاب است، این زوج‌های فریبنده، برادران دروغین، زیست اخلاقی را برای ما به شدت دشوار کرده‌اند.

خلاصه اجمالی کتاب "برادران دروغین"

کل کتاب موضوعش این است که این زوجها را بشناسند، خطراتشان را بگویند و بعداً بگویند چگونه می‌توانیم اینها را حل کنیم؟ اصل کتاب این است که بگویند چطور می‌توانیم تشخیص بدهیم.

دو مثال به عنوان مقدمه برای طرح سوال اصلی

چند مثال می‌زنم تا یک سوالی بکنم:

اول: احتیاط و ترس

"احتیاط" با "ترس" اشتباه می‌شود، گاهی ما برای اینکه متهم نشویم به ترس از احتیاط صرف نظر می‌کنیم، چرا؟ چون افراد به دلیل برادران دروغین احتیاط را ترس می‌دانند یعنی تشخیص نمی‌دهند بین احتیاط و ترس، و من برای اینکه متهم نشوم که ترسو هستم از احتیاط می‌گذرم!

دوم: صراحت و وقاحت

"صراحت" گاهی با "وقاحت" اشتباه می‌شود مثلاً طرف می‌گوید که آقایون ببخشید من آدم صریحی هستم می‌خواهم به صراحت حرف بزنم و شروع می‌کند به حرف زدن شما می‌بینید این آقا صریح نیست وقیح است! مرزی این دو را با هم درمی‌آمیزد.

سوال اصلی

حالا به سوالم برسیم؛ با این دو مثال و مثال‌هایی که تا الان زدیم فکر می‌کنید ما چقدر از این برادران دروغین در زندگیمان باشد؟ یک عددی بگویید؟
حضار: بالای ۱۰۰ تا؟ نه

حضار: به اندازه فهم اجتماعی مان؟

استاد قراملکی: آفرین به اندازه فهم اجتماعی مان. عزیزان ما در استخر برادران دروغین شنا می‌کنیم! همه جایمان برادران دروغین هستند! در هر حرفه برید هست، در زندگی عمومی هست، چطور می‌شود که مادر فرق "دلبستگی" را با "وابستگی" نمی‌فهمد؟ به جای اینکه بچه را دلبسته خودش کند وابسته خودش می‌کند! اون وقت همه بیماری‌ها حاصل می‌شود، این جنگ را زیاد دیده‌اید بین مادر و دختر، پدر و دختر، پدر و پسر؛ جنگ بر سر اینکه پدر و مادر می‌گویند پسر، دختر من می‌خواهم از تو مراقبت کنم؛ او می‌گوید که من بزرگ شدم، من نیاز به مراقبت ندارم، من خودم می‌توانم از خودم مراقبت کنم، الان این مکالمه کوتاه و این دعوا بر سر چیست؟ کسی می‌تواند تحلیل کند؟

حضار: مراقبت و دخالت مشتبه شده؟

استاد: بچه نمی‌گوید دخالت نکن، او می‌گوید من بزرگ شدم، من خودم می‌توانم از خودم مراقبت کنم.

حضار: سلب استقلال؟

استاد: بچه نمی‌گوید که من مستقلم می‌گویم من می‌توانم از خودم مراقبت کنم. ببینید دو چیز اینجا برادران دروغین هستند دعوا را شعله‌ور کرده‌اند منتهی کمی فنی‌تر است، فلسفی‌تر است. ما یک "مراقبت از خود" داریم، و یک "مراقبت خودبنیان" داریم؛ اینها با هم قاطی می‌شود، فرقشان چیست؟

"مراقبت خود بنیان" یعنی من به تنهایی می‌توانم از خودم مراقبت کنم بدون نیاز به هیچ‌کسی.

"مراقبت از خود" یعنی اینکه من توان دارم از خودم مراقبت کنم البته به کمک افراد.

حال سوال این است که، بچه کدام را می‌گوید؟ و پدر و مادر کدام را می‌فهمند؟ بچه طبق غریزه مراقبت از خود را می‌گوید و آنقدر شعور دارد که بگوید من مواظب خودم هستم یعنی به کمک بقیه هم نیاز دارم، ولی به دلایلی پدر و مادر از این جمله می‌فهمند "مراقبت خود بنیان" را و دادشان بلند می‌شود و گرنه "مراقبت از خود" که داد و دعوا ندارد! مراقبت از خود که اشکال ندارد! باید پدر و مادر بگویند آفرین، درست است، می‌توانی و تشویق بکنند؛ و البته در مراقبت کردن به خیلی‌ها نیاز دارید اما این داد و فریادی که می‌شود برای این است که در ذهن آن پدر مادر "مراقبت از خود" ترجمه شده به "مراقبت خود بنیان"!

چند تا مثال بزنم:

در کشورهای صنعتی یک تحولی شده یا یک پدیده‌ای پیش آمده به نام "عمومی‌سازی دانش‌ها"؛ گفتند پزشکی را عمومی‌سازی کنید، حقوق را عمومی‌سازی کنید، حتی فلسفه را عمومی‌سازی کنید؛ این یعنی چه؟ یعنی اینکه دانش، دانش بودنش حفظ بشود ولی سواد عمومی مردم در حقوق افزایش پیدا کند، چون پرونده دادگاه‌ها را کم می‌کند، زیست را بهتر می‌کند، شما سواد فلسفی مردم را بالا ببرید رشد مردم بیشتر می‌شود، اگر سواد پزشکی مردم را بالا ببرید هزینه‌های دارو و هزینه‌های بهداشت کم می‌شود. پس یک جریان‌هایی وجود دارد به نام "عمومی‌سازی دانش‌ها"، اما در کشور ما این آمده اغلب ترجمه شده به "عوام‌زدگی در دانش" یا "عوامی‌سازی دانش". درک "عوام‌زدگی در دانش" یک داستانی است، "عمومی‌سازی دانش" داستان دیگری است و اینها برادران دروغین‌اند.

من می‌خواهم با این مثالها در فضاهای مختلف سیر کنم و بگویم که چگونه برادران دروغین در زمینه‌های مختلف موجب خطا شده است، در سیاست-گزاری، در اجرا، در تربیت و در خیلی چیزها! من زمانی که ممتحن بودم از بچه‌های تازه فقه خوانده می‌پرسیدم "مطلق" یا "عام" چه فرقی دارد؟ می‌دانستم اینها برادران دروغین هستند و اشتباه خواهند کرد. ما یک‌عالم برادران دروغین داریم در رشته‌های مختلف که مشتبه می‌شوند با یکدیگر.

جمع بندی

ما در مورد برادران دروغین در جامعه به چند چیز نیاز داریم:

۱. درک اینکه برخی از مشکلات اخلاقی ما و زیستی ما برمی‌گردد به برادران دروغین؛
۲. آشنایی با برادران دروغینی که ما در زندگی درگیر آنها هستیم؛ آقای حکیم ترمذی ۱۵۶ جفت بیان فرموده‌اند، اگر آمار کتاب ما را هم به او بیافزایید (یعنی مواردی که ایشان نگفته و ما گفتیم) از ۲۰۰ هم بالا می‌رود ولی واقعیت جواب استاد عزیزمان است [که سابقاً یکی از حضار جواب داد که تعداد برادران دروغین به اندازه فهم اجتماعی مان است] و برادران دروغین در فرهنگ ما دائماً تولید می‌شود.

۳. نکته دیگر این است که مرز اینها را چطور بشناسیم؟ این خیلی مهم است. ما همه حرفها را زدیم اما اصل حالاست! ما چطور می‌توانیم کمک کنیم قاضی مرز بین "استقلال در رأی" را با "استبداد به رأی" بشناسد؟ به نظر شما این کار چگونه شدنی است؟

آیا با یک توصیه می‌شود؟ فرض کنید که یک قاضی اینجا نشسته است می‌خواهیم بگوییم آقای قاضی استبداد به رای را با استقلال در رای اشتباه نکن، صرفاً می‌تونیم توصیه کنیم؟ اگر فقط توصیه کنیم می‌شود پند بیهوده!

سوال حضار: آیا با وجود این کتاب و آشنایی دادن، خود این باعث ایجاد برادران دروغین نمی‌کند بین "علم" و "جهل مرکب"؟ آیا سیاست آن نیست که «ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً»؟ آیا زندگی ما که مشحون از این برادران دروغین هست با این آشنایی دادن که خودش باز برادران می‌آورد مشکل را حل می‌کند؟ استاد قراملکی: اول من این داستان [قاضی] را تمام کنم بعد به سوال شما می‌رسم.

ادامه داستان قاضالان ما با این قاضی به نظر شما چکار کنیم؟
حضار: باید تبیین کنیم.

استاد قراملکی: آفرین باید تبیین کنیم. این یعنی چه؟ گفتگو کنیم؟ گفتگو کنیم یعنی چه؟ ببینید نیاز به متر داریم، نیاز به اندازه‌گیری داریم، نیاز به تمایز داریم؛ متر و اندازه‌گیری و سنجش و اینها نیاز به دانش دارد، ما بدون دانش توقع داریم حل بشود، اما نمی‌شود، اتفاقاً "ان تتقوا الله"، تقوا یعنی چه؟ تقوا یعنی حواست جمع باشد احتیاط کنید، قاطی نکنید، احتیاط نیاز به سنجش دارد و سنجش نیاز به علم دارد، ما وقتی علمش را ایجاد نکرده‌ایم دنبال چه هستیم؟ من اینجا دعوتم حرف‌هایم فقط این نبود که به شما بگویم یک چیزی هست به نام برادران دروغین، نه می‌خواهم دعوت کنم که بیایید در کنار دانش‌های دیگری که دارید "دانش تشخیص برادران دروغین" را ایجاد کنید، هرگز بحث از برادران دروغین، برادران دروغین نمی‌سازد، اگر روش داشته باشید برادران

دروغین را افشا می‌کند و آشکار می‌کند و من دعوت‌م از شما به آن روش است، دعوت‌م به آن بحث است. من اگر اطلاعاتی در مورد برادران دروغین نداشته باشم ده‌ها برادران دروغین من را زخمی می‌کنند و نمی‌فهمم اما وقتی اطلاعات داشته باشم می‌بینم و متوجه می‌شوم که اینجا برادران دروغین هست یا نه. اما اصل کار این هست که ما برای زیست اخلاقی، برای مشاوره دادن به همدیگر، برای حل و فصل مسائل کلامی و اعتقادی، برای حل و فصل مسائل عینی زندگی‌مان (در زندگی مشترک خانوادگی، در زندگی جمعی) نیاز داریم به «تشخیص برادران دروغین»؛ تشخیص برادران دروغین علم می‌خواهد، در این کتاب سه مدل ارائه شده برای تشخیص برادران دروغین که ان شاء الله در آن کارگاه‌هایی که قرار است بعد از ماه رمضان باشد هر الگو را من یک ساعت_دو ساعتی باید کار کنم.

من یک روایت را از حضرت امیرالمومنین علیه السلام به شما هدیه می‌کنم در این ماهی که شهید این ماه امیرالمومنین علیه السلام است؛ امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «الناس اعداء ما جهلو»؛ کسانی که حضرت امیر علیه السلام را نمی‌شناسند و به عنوان وحی تلقی نمی‌کنند، عصمت، علم لدنی، این‌ها تعجب می‌کنند که هزار و چندصد سال قبل از فروید سازوکار روانی را حضرت علی علیه السلام به ما یاد داد، که آدمی که چیزی را نمی‌داند یک سازوکار روانی در روانش شکل می‌گیرد، این سازوکار روانی ناهوشیار است، اولش می‌شود "انکار"، بعد در قدم بعدی می‌شود "دشمنی"!

ما خیلی چیزها نمی‌دانیم و شما می‌دانید، قرار نیست که بخاطر آنچه که شما می‌دانید و من نمی‌دانم من دشمن دانسته‌های شما بشوم. برادران دروغین یک قلمروئی است، برادران دروغین یکی از حفره‌هایی‌ست تَه بشکۀ زندگی ما!

اگر یک بشکه ته آن سوراخ بشود چه داخل آن می‌ماند؟ برادران دروغین یک حفره ایست ته بشکه زندگی ما و برادران دروغین در کمین کسانی هستند که دغدغه اخلاق دارند! یعنی کسی که می‌خواهد خوب بشود، ولی برادران دروغین آنجا رهنمی می‌کند. بنابراین زیست اخلاقی مانعی به نام "برادران دروغین" دارد.





پرسشی و پاسخ

سوال حضار: ما در فلسفه اخلاق بحثی داریم به نام "نسبی گرایی اخلاق"؛ سوالم این است که آیا برادران دروغین می‌خواهد به نسبی گرایی اخلاق جواب بدهد یا در راه تقویت نسبی گرایی قدم برمی‌دارد؟

جواب استاد: هیچکدام! نه تقویتش می‌کند و نه آن را رد می‌کند؛ اما کسانی که مرز برادران دروغین را تشخیص ندهند ممکن است که به سبب برادران دروغین توهم نسبیّت درذهنشان ایجاد بشود! یعنی کسانی که مرز برادران دروغین را نمی‌شناسند ممکن است که بگویند این امر نسبی است! و الاّ صرف نظر از این مورد برادر دروغین یک بحث مستقلی است و مال فلسفه اخلاق به یک معنا نیست و به یک معنا هست! مال اخلاق کاربردی است و مال زندگی زیست اخلاقی است و ارتباط مستقیمی با مسئله "نسبی بودن و مطلق بودن اخلاق" ندارد.

سوال حضار: من سوال خودم را تکرار میکنم چون پاسخی نگرفتم؛ آیا سیاست یک مشاور و یک مربی باید این باشد که این آشنایی را به مخاطب خودش بدهد تا در این گستره وسیع برادران دروغین بتواند تشخیص بدهد؟ که شما می‌فرمایید این یک کار پیچیده‌ای است! یا نه باید ما برویم به سراغ تعبیر امیرالمومنین «انما بدء وقوع الفتن...» یعنی آیا باید "قوای انگیزشی" را درست کرد یا "قوای اندیشه‌ای" را؟ درست است که این آشنایی‌ها لازم است اما سؤالم این است الان سیاست باید چه باشد؟

جواب استاد: در اینجا چند نکته وجود دارد که باید توضیح بدهم؛ نکته اول اینکه؛ سیاست امر مفرد و بسیط نیست، ما سببی از سیاست باید داشته باشیم؛ به عبارت دیگر اینکه، در حوزه اخلاق نسخه واحد نمی‌نویسند، در

حوزه مشاوره نسخه واحد نمی‌نویسند بلکه بر حسب آن موردی که هست نسخه می‌نویسند، بنابراین ما سیاست بسته و واحد نداریم.

نکته دوم اینکه؛ اتفاقاً اگر شما سیاستها را منحصر کنید به سیاست انگیزشی، برادران دروغین در کمین کسانی هستند که انگیزش یافته‌اند! یعنی کسی که می‌خواهد کار خیر کند اما یک شری هم آنجا هست که با کار خیر مشته به می‌شود! شما از حضرت امیر علیه السلام کلمات دیگر را بیاروید که چقدر از این مشته شدن و جهل مردم نسبت به امور متشابه خون دل دارند، من یک مورد را به شما می‌گویم: جنگ نهروان تمام شد، حضرت برگشتند کوفه و همه خسته بودند، حضرت به جای اینکه بروند دولت‌منزلشان می‌روند بالای منبر مسجد کوفه (این را ابن نجار نقل می‌کند نقل سید مرتضی طور دیگری است)، ابن نجار می‌گوید آنقدر حضرت بالای منبر گریست که اشکانشان جاری شد و افرادی که کنار منبر نشسته بودند لباس‌هایشان خیس شد، یعنی اشک افتاد روی لباس‌هایشان؛ حضرت فقط فرمودند: «لَا تَكُونُوا مِمَّنْ يَزُجُّو الْأَجْرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُرْجَى التَّوْبَةُ بِطُولِ الْأَمَلِ وَ يَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَيْسَ مِنْهُمْ وَ يَغْضَبُ الظَّالِمِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ...»؛ نمی‌دانید این عبارات آدم را چقدر برای خودش عریان می‌کند! همه بحث «تشخیص» است! خوارج قربانی چه شدند؟ قربانی "عدم تشخیص" شدند! پس تشخیص لازم است، بصیرت لازم است، فقط نفرمایید "گرایش"!

نکته سوم اینکه؛ من اگر گفتم "مشکل است" و "سخت است"، ما مسئله سخت و مشکل را که نباید کنار بذاریم! صورت مسئله را که نباید پاک کنیم! بلکه باید مسئله را حل کنیم، سخت بودن آن از باب سخت بودن جدول ضرب است، در جدول ضرب برای دانش آموزی که هنوز جدول ضرب یاد نگرفته است خیلی سخت است اما وقتی که یاد گرفت برایش آسان است! شما یک‌سری

فرمول‌های تشخیص برادران دروغین دارید که یادگیری آن سخت است اما وقتی یاد گرفتید مهارت تشخیص برادران دروغین به صورت یک ملکه‌ای درمی‌آید، یعنی فرمول‌هایش را که دانستیم و ممارست هم که کردیم، به صورت ملکه درمی‌آید و بعد شما مورد به مورد می‌توانید مشاوره بدهید.

بنابراین اولاً نه آن عویصه بودنش می‌ماند و همچنین نباید این روایات انگیزشی تنها اخذ شوند، چون درکنار این روایات انگیزشی تعداد بسیار زیادی روایت برای بصیرت داریم، برای تشخیص داریم، اصلاً جهاد تبیین چرا انقدر بیان می‌شود؟ برای همین تشخیص است!

سوال حضار: شما سیاست ترکیبی را می‌پذیرید اما ثقل آن کدام است؟

جواب استاد: وزن این‌ها بستگی به مورد شما دارد، گاهی یک مورد نیاز دارد شما انگیزش آن را بالا ببرید، گاهی یک مورد نیاز دارد بصیرت آن را بالا ببرید اما باید بین این‌ها باید یک تعادلی ایجاد کنید.

سوال حضار: جمع بندی من از سخنان حضرت‌عالی این است که در زیست اخلاقی ما یک مشکل "عملی" داریم و یک مشکل "نظری" و شما معطوف می‌کنید بحث برادران دروغین را به مشکلات و ابهامات نظری، یعنی از جنس ضعف اخلاقی امثال اینها نیستند و می‌خواهید به بحث خودفریبی بپردازید. سوالم ابتدا این است که در خودفریبی اخلاقی شما منشأ خودفریبی را منحصر می‌کنید در نشناختن برادران دروغین و جایگاهش را بیشتر از همه چیزها می‌دانید؟ یا در عرض آن یک عوامل دیگری هم هستند در این مشکل نظری؟

جواب استاد: من جز در مورد خداوند متعال و ائمه معصومین و اصول دین و ذرات دین هیچ چیز دیگری را حصر نمی‌کنم! اصلاً حصر کردن خلاف دانش است، این خودفریبی عوامل بسیار زیاد دارد که یکی از آنها برادران

دروغین است و إلا عوامل تا دلتان بخواهد من می‌توانم عرض کنم. کتابی هست به نام "فریب نهان" از آقای دکتر قربانی، که در این کتاب خیلی فنی و با رویکرد روانشناسی برای شما توضیح داده است که چطور می‌شود که آدم خودش را می‌فریبد؟ اتفاقاً دروغین هم در این کتاب نیامده، چون آن کتاب قبل از برادران دروغین نوشته شده است.

سوال حضار: در این دوگانه‌ها یا سه‌گانه‌هایی که در برادران دروغین فرمودید فهم من این است که یک فضیلت واقعی با یک فضیلت‌نما یا یک رذیلت و رذیلت‌نما اینجا اشتباه می‌شود، می‌خواهم بپرسم که نسبت این مورد با بحث حدوسط ارسطویی چیست؟ چون در آنجا یک خطی هست که مثلاً ابتدایش می‌شود بحث "جن" و میانه‌اش "شجاعت" و مثلاً آخرش "تَهَوُّر" این دوگانه‌ها یا سه‌گانه‌هایی که در بحث برادران دروغین می‌فرمایید از همین جنس است یا جنسشان متفاوت است؟

جواب استاد: برادران دروغین جاهای مختلفی بروز می‌کنند ازجمله در اخلاق ارسطویی هم بروز می‌کنند درست در همانی که شما در ذهن دارید! من نمی‌خواهم بگویم هم سنخ هستند بلکه می‌گویم برادران دروغین درزمینه‌های مختلف بروز می‌کنند که یک زمینه‌اش همین است، مثلاً شجاعت با ته‌ور برادر دروغین است، درحالی که شجاعت وسط است ولی ته‌ور اینطور نیست، اما معمولاً شجاعت با ترس برادر دروغین نمی‌شود و اشتباه نمی‌شود، اما شجاعت با بی‌باکی با ته‌ور معمولاً برادران دروغین می‌شوند، اینطور می‌شود که از آن حدوسط‌های سه‌قسمی ارسطو گاهی برادران دروغین هم بیرون می‌آید، مثالش را هم عرض کردم.

سوال حضار: ما در اخلاق دو نوع معرفت داریم؛ "معرفت نظری" یا بحث ناظر به عمل که "حکمت عملی" گفته می‌شود، اینجا ما برای اینکه به تشخیص درست بین برادران دروغین برسیم فرمایش و ایده حضرت‌عالی این است که معرفت نظری اخلاقی‌مان را زیاد کنیم یا می‌خواهید دستیابی به حکمت عملی را ترقی ببخشید؟ به عبارت دیگر شما شناخت حکم کلی را می‌خواهید به افراد اعطا کنید یا می‌خواهید در تشخیص و تطبیق بر مصادیق کمکشان بکنید؟

جواب استاد: این تقریر دوم‌تان یک سوال خیلی هوشمندانه‌ای را با خودش روی میز می‌گذارد، اصلاً ماجرای برادران دروغین این است که ما به لحاظ حکم کلی مشکلی نداریم، می‌دونیم که "شجاعت" خوب است و "تهور" بد است، در این هیچ بحثی نداریم، فرض ما این است که بالاخره با یکی از مکاتب اخلاقی احکام کلی اخلاقمان را بسته‌ایم، اما گزاره‌های اخلاقی تحلیل می‌شوند به چند عنصر، مثلاً ما وقتی می‌گوییم "شجاعت خوب است" این در اخلاق هنجاری و در فلسفه اخلاقی خیلی ساده است، چون "شجاعت" یک عنوان است، یک مفهوم کلی است، "خوب است" هم یک حکم اخلاقی است، ولی وقتی شما این را کمی ریزتر تحلیل منطقی می‌کنید شجاعت اخلاقی اینگونه تعلیم می‌شود: «هر رفتاری که آن رفتار شجاعت باشد، آنگاه خوب است»؛ این مدل تحلیل را شیخ در منطق به ما یاد داده است، البته شیخ به ما گفته بگویید "هر چیزی که"، اما ما می‌دونیم آن چیز در دامنه تعبیر ما رفتار است، پس ما داریم هر رفتاری که شجاعت است چیه خوب است ما یک "عقد الوضع" داریم و یک "عقد الحمل"؛ عقد الحمل را از اخلاق فلسفی، از فلسفه اخلاق، از اخلاق هنجاری گرفتیم اما عقد الوضع ما یک نسبت است یعنی "رفتاری که شجاعت است"، برادران دروغین اینجا کار دارند، برادران دروغین این است که می‌گویند

این رفتاری که شجاعت نیست شجاعت است! یعنی آن دامنه شمول عقد الوضع شما را توسعه می دهد و شامل غیر شجاعت می کند! یعنی رفتار تهور آمیز را هم می آورند داخل شجاعت می کنند؛ با حکم اخلاقی بطور مستقیم کاری ندارند اما نتیجه آن یک فریب می شود و من تهور را می گویم خوب است ولی خود تهور را نمی گویم خوب است تهوری که شجاعت پنداشته شده را می گویم خوب است.

سوال حضار: برای تشخیص ما نیاز به معلم داریم، اگر آن معلم خودش دچار این مسئله بشود باید چکار کرد؟

جواب استاد: این مورد دو تا حالت دارد؛

حالت اول: یک حالت این است که افراد را کاملاً فردی می گیریم، یک زنجیره ای از افراد را می گذاریم اینجا مثلاً ۳۰ نفر را، نفر اول که باید راهنمایی کند اشتباه می کند، نفر دوم هم که باید راهنمایی کند او هم اشتباه می کند، در این مورد مولوی می گوید:

حلقه کوران به چه کار اندرید

دیدبان را در میانه آورید

حالت دوم: یک حالت دیگر بحث جامعه است؛ در جامعه می گوئیم این معلم نیاز به دانش دارد، آن دانش خرد جمعی ای است که در جامعه تولید شده است اما از مثال خوب شما استفاده کنم، یکی از ادله ای که بر امامت اخذ می شود همین است که اگر افرادی که می خواهند یکدیگر را راهنمایی کنند اگر همه آنها در اشتباه باشند نتیجه چه می شود؟ در جواب می گوئیم امام معصومی هست که این در تشخیص اشتباه نمی کند.

**توصیه‌های استاد قراملکی به
دانش‌پژوهان رشته مشاوره اسلامی**

توصیه اول: ساز و کارِ انکار به دستمان نگیریم، ساز و کارِ انکار چشم آدم را خیلی می‌بندد مخصوصاً اگر او مشاور باشد. در ما نحن فیه یک مشاور نباید احتمال برادران دروغین را انکار کند.

توصیه دوم: در اصطلاحاتی که به کار می‌برد احتمال بدهد که ممکن است که یک برادر دروغین هم در آن قاطی باشد.

من یک مثال می‌زنم برای بچه‌های مشاوره (حتماً بچه‌های مشاوره مقداری روانشناسی می‌خوانند): اگر شما با کمی روانشناسی روانکاوی آشنا باشید و روانشناسی با رویکرد روان‌پویشی، می‌دانید که ما یک "مکانیزم دفاعی" داریم به نام "واکنش وارونه"، قبلاً در فارسی اسمش را می‌گفتند "وارونه سازی"، این وارونه سازی چه بود؟ مثلاً من احساس گشنگی می‌کنم اما وارونه‌سازی می‌کنم که سیر هستم! حتی یک عده می‌گویند آدم‌های وسواس وارونه سازی می‌کنند، چون درونِ پاکیزه‌ای ندارند! البته این حرف‌ها درست نیست اما گفته شده.

وارد سازی این است که من کهتری^۱ خودم را بهترین ببینم و وارونه سازی کنم! در کتاب‌های فارسی روانشناسی مدت‌ها می‌نوشتند "ساز و کار وارونه سازی"؛ در کتاب‌های بینش‌نو به جای "وارونه‌سازی" می‌نویسند "واکنش وارونه"، فرقی چیست؟ این است که ما وقتی مکانیزم وارونه انجام می‌دهید، به یک معنا حقیقت را وارونه می‌کنید، آیا این دروغ نیست؟ عده‌ای می‌گویند نه! دروغ اخلاقی هوشیارانه است اما این یک ساز و کار ناهوشیارانه است! حتی برای اینکه اینها برادران دروغین نشوند گفتند اسمش را نگویند وارونه‌سازی، دروغ

۱. به معنای کوچکترین و خرد

وارونه سازی است اما این وارونه‌سازی نیست! بلکه مکانیزم وارونه است چون فرد اصلاً به آن هوشیار نیست! حالا در مشاوره ما این را بدانیم که کنار دروغ واکنش وارون هم می‌تواند باشد و اشتباه بشود، یا کنار واکنش وارونه چیزی به نام دروغ هم ممکن است باشد و با هم اشتباه بشود؛ این یعنی احتیاط و توجه به اینکه در هر چیزی می‌توان برادران دروغین باشد و قاطی باشد!

توصیه سوم: توصیه دیگری این است که از مراجعه کنندگان تان خاطر جمع نشوید که کلام شما را فهمیده است، از او بازخورد^۱ بگیرید چون ممکن است او مطلب شما را به برادران دروغین ترجمه کرده باشد! من خیلی به سرم آمده است چون خیلی به سراغم می‌آیند برای مشاوره، و وقتی تاریخچه‌شان را می‌گویند می‌بینم که روانشناس آنها چه خبطی کرده‌اند! خود روانشناس اشتباه نکرده مثلاً گفته شما مثلاً حملات پنیک^۲ دارید اما این را طوری توضیح داده است که این فرد چیز دیگری فهمیده است. بنابراین ما در ارتباط با مراجعه کنندگانمان این نکته را در نظر داشته باشیم.

توصیه چهارم: آخرین توصیه من این است که ببایم برادران دروغین رشته خودمان را فهرست کنیم! و برای تشخیص این‌ها از مدل‌هایی که در کتاب داده‌اند یک مدل را انتخاب کنید. من سه مدل در کتابم پیشنهاد کردم اما ممکن است که شما این سه مدل را نپسندید، در این صورت خودتان می‌توانید یک مدلی را طراحی کنید ولی باید تکلیف برادران دروغین را حل کنید چون دائماً گریبانگیر ما هستند و تعدادشان هم کم نیست.

۱. Feedback

۲. Panic Attacks